

پیاده روی روی اعصاب (۳)

پزشکان پیاده روی را توصیه کرده اند. من هم روزانه وقت زیادی برای پیاده روی در شهر صرف می کنم. در حین پیاده روی، چشمم به اسم های پیرمارکت خورد. شنیده بودم فروشگاه های بزرگی در شهر تأسیس شده اند که همه چیز دارند و با دیدن قیمت شیر مرغ در آن ها، جان آدمیزاد درمی رود! ولی من معمولاً خرید نمی کنم. کاسبان و اهالی محل من را می شناسند. در حین پیاده روی روزانه، یک روز وارد آجیل فروشی می شوم و چند تخمه و آجیل برمی دارم و می شکم. قیمت می پرسم و می گویم: «چقدر شور است! این قیمت ها به این شوری با رژیم ما هم خوانی ندارد! اشکنه بخوریم یا و جترین بشویم بهتر است!»

بعد از ته بندی با آجیل، احوال اهالی محل را که تازه از نانوائی خارج شده اند می پرسم و چند لقمه نان داغ می خورم تا هم تعارفشان را رد نکرده باشم هم بعد از خوردن ده بیست رقم آجیل جورواجور ترش نکنم. روز بعد، سراغ قناد محله می روم و بعد از گاز زدن به شیرینی ها، از بی تفاوتی اش در برابر افزایش قند خون مردم به بهای پروار کردن خودش گله می کنم و روز بعد اگر هوس املت کنم، وارد قهوه خانه می شوم و بعد از تعارف مشتریان لوتی آنجا، دعوت یکی شان را که بیشتر حرف می زند می پذیرم و کنارش می نشینم تا سفره دلش را پیش من باز کند تا سفره املتش را جبارو کنم! خلاصه

این ها را گفتم که بگویم من با قصد خرید وارد هایپرمارکت نشدم. باور دبه هایپرمارکت شگفت زده شدم. با تعجب با خودم گفتم: «خواروبار! این همه کالا چه جوری اینجا جا شده اند؟ مردم هم که اینجا را با شهر بازی اشتباه گرفته اند. چرخ دستی هایشان را توی لاین ها می چرخانند و به هم می زنند و کیف می کنند. این یعنی زندگی یکنواخت بدون چاله چوله! باید وارد عمل بشوم! (ادامه دارد)



تست های چهار گزینه ای

۱. کاهش قیمت شدید دلار را ناشی از کدام مورد می دانید؟

- ☐ تلاش مضاعف مسئولان
- ☐ تکمیل فرایند جبران کسری بودجه
- ☐ آثار حاصل از اعدام سلطان سکه
- ☐ مهاجرت دلالتان به اروپا



۲. دلیل خسارات بسیار چهارشنبه سوری در کشور چیست؟

- ☐ عدم تخلیه هیجان طی سال
- ☐ آشنایی کم با موشک های جنگی
- ☐ وجود برنامه های غنی جایگزین
- ☐ کیفیت بالای ترفه ها



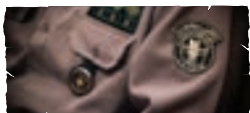
۳. دلیل کاهش مخاطبان صداوسیما در ۱۰ سال اخیر چیست؟

- ☐ عدم ساخت ستایش ۱۶
- ☐ هیجان بالای برنامه ها
- ☐ کاهش پیام های بازگانی
- ☐ انتقال مهران رجبی به تیم ملی



۴. دلیل کمبود نیرو برای حفاظت از منابع طبیعی کشور چیست؟

- ☐ تعداد کم منابع طبیعی کشور
- ☐ نبود شکارچی و متخلف
- ☐ حمایت عالی از محیط بانان
- ☐ نماندن گونه خاصی برای دفاع



۵. افزایش بیست درصدی حقوق کارمندان چه آثار مثبتی دارد؟

- ☐ جبران افزایش صددردی اجاره
- ☐ خرید ماهانه یک قالب پنیر اضافه
- ☐ زنده ماندن چهار روز بیشتر در ماه
- ☐ افزایش سفرهای خارجی



۶. چرا به عقیده مسئولان، بیماران برای درمان به جای اروپا به ایران می آیند؟

- ☐ وجود پزشکان حاذق در ایران
- ☐ کیفیت بالای جراحی بینی
- ☐ تخفیفات بالای بیمه های ایرانی
- ☐ خرابی کارت خوان پزشکان اروپایی



صفحه ۷

۲۰ اسفند ۱۴۰۱

شماره ۶۷

میلان

مهدی محمدی

۱۰۰ درصد خوشحال، به خاطر ۲۰ درصد!

به مسافر دیگری که صندلی عقب نشسته بود گفت: «ببخشید آقا، شما کلاس تندخوانی رفته ای؟»
مسافر گفت: «آره! از کجا فهمیدی؟»
گفت: «آخر، مطالبی را که توی این کانال خبری داخل گوشی ات نوشته است خیلی زود رد می کنی. من این آخری را نتوانستم درست بخوانم! نوشته بود نمایندگان مجلس با افزایش چی موافقت کردند؟»
گفت: «اولاً مگر نمی دانی صفحه گوشی هر کسی حریم خصوصی اوست. ثانیاً نوشته بود با افزایش بیست درصدی حقوق موافقت کردند!»
گفت: «اولاً نمایندگان مردم در مجلس کجایش حریم خصوصی شماست؟ به مجلس می گویند خانه ملت! ثانیاً ۲۰ درصد افزایش حقوق؟! چقدر خوب! تبریک به تو، تبریک به من، تبریک به آقای راننده، تبریک به مسافر جلو،

تبریک به مسافری که قبل میدان پیاده شد و راننده هرچی هزار تومانی پاره پوره بود به عنوان بقیه پول بهش داد، تبریک به همه به خاطر این جهش فوق العاده حقوق!»
راننده پرسید: «به خاطر همین ۲۰ درصد افزایش حقوق این قدر خوشحالی؟»
گفت: «آره دیگر. حقوق من هم ۲۰ درصد زیاد می شود ولی قیمت خیلی از اجناس ثابت مانده.»
راننده با تعجب گفت: «شما فقط دو تا جنس نام ببر که قیمتشان ثابت مانده!»
گفت: «بنزین و نان.»
راننده گفت: «دیگر؟»
گفت: «شما گفتید فقط دو تا جنس نام ببر. من هم نام بردم.»
مسافر جلویی گفت: «داداش، حقوق ها ۲۰ درصد زیاد می شوند ولی ما کارونی هشت هزار تومنی شده ۲۴ هزار تومان.»
گفت: «ما کارونی دوست ندارم.»

راننده گفت: «روغن هایی که اول سال ۱۳ هزار تومان بود شده ۵۵ هزار تومان. چه جوری غذا درست می کنی؟»
گفت: «من کم چربش را دوست دارم!»
مسافر کناری ام گفت: «غذاهای سرخ کردنی چی؟»
گفت: «آن ها را هم بخارپز دوست دارم!»
مسافر جلوی گفت: «همین دوغ و ماست و نوشابه کنار غذا!»
گفت: «به جای همه این ها آب می خورم.»
راننده گفت: «قیمت پنیر سه برابر شده!»
گفت: «برای من فرقی نکرده. قبلاً اندازه سی هزار تومان پنیر می خریدم، الان هم اندازه سی هزار تومان خرید می کنم.»
مسافر کناری ام گفت: «هزینه های درمان چی؟ می دانی هزینه کشیدن دندان امسال شده است نزدیک هزینه دندان پرکردن پارسال؟»
گفت: «دندان خراب را که اصلاً باید کشید. پرکردن ندارد!»

راننده گفت: «حتی همین هزینه تاکسی که سوارش می شوی هم یک ماه دیگر گرون می شود.»
گفتم: «پیاده می روم. ۶۰ درصد ایرانی ها مشکل کم تحرکی دارند!»
همگی در مقابل جواب های دندان شکن من ساکت شدند. بغل دستی من رفت توی گروه خانوادگی شان و من هم به مطالعه بقیه پست های گروهشان ادامه دادم.
وقتی خواست پیاده شود گفتم: «ولی من پست شوهر عمه ات را کامل نخوانده ام. کاش صبر می کردی کامل بخوانم.»
بغل دستی گفت: «عیبی ندارد. تو را هم می آورم توی گروه خانوادگی مان.»
تشکر کردم ولی وقتی پیاده شد و رفت، یادم آمد شماره تلفنم را نداده ام که من را هم اضافه کند.

